



## Culture and Culture-Making Behaviors in the Holy Qurann

Received: 2023/06/14  
Accepted: 2023/18/13

10.22034/JKSL.2023.383156.1195   
20.1001.1.27833356.1402.4.2.6.9 

\*Mohsen Shahidi

Type of Article: Researching

### Abstract

Paying attention to the concept of culture from the perspective of the Holy Qur'an in different dimensions can reveal the proper lifestyle to man and familiarizes him with the teachings of the Qur'an in this issue. Considering the two-faceted nature of the concept of culture, it is not easy to find equivalent keywords and terms related to it in the Holy Quran. The purpose of writing this article is to find the equivalents of the word culture, as well as terms that can make culture in the Qur'an. The present article is theoretical research in the field of Quranic culture, and with the exploratory analytical method, it follows the equivalent of the word culture and finding culture-making terms in the Quran. In this regard, general terms like "Sunnah", "Ummah", "Millah", "Din" and "Da'ab" are extracted from the Qur'an as equivalents of the word "culture" and while referring to the Emotional culture-making terms in the Quran, the Quranic words related to the behavioral culture-making words are discovered and expressed. Paying attention to these Quranic terms and their concepts can develop human ethics and behavioral culture based on Quranic teachings.

**Keyword:** Qur'an, Culture, Emotional Culture-Making, Behavioral Culture-Making, Equivalence.n.



صفحه: ۱۰۴ تا ۱۲۷

---

\*. PhD student, Quran and Hadith Sciences, Islamic Azad University, North Tehran branch  
shahidi.mohsen@gmail.com



## الثقافة ومكونات ثقافية سلوكية في القرآن الكريم

تاريخ الاستلام: ٢٥ ذي القعدة ١٤٤٤  
تاريخ القبول: ٢٦ محرم ١٤٤٥

10.22034/JKSL.2023.383156.1195  
20.1001.1.27833356.1402.4.2.6.9



محسن شهدي\*

مقال بحثي

### خلاصة

إن دراسة مفهوم الثقافة من منظور القرآن الكريم والاهتمام بها بأبعاد مختلفة، تعكس نمطا صحيحا للحياة وتجعل الإنسان يتعرف على تعاليم القرآن فيما يخص هذا المجال. ولتَمَّا أن مفهوم الثقافة ليس أحادي المعنى بل متعدد الدلالات يحتمل أكثر من تفسير، يصعب العثور على مفردات مفتاحية مكافئة وترجمات ذات صلة بها في القرآن. فالدراسة هذه تهدف إلى تحديد متكافئ صحيح لمفردة الثقافة وتتناول تعريف كلمات تنطوي على مفهوم الثقافة أو تصوغها. تأسيساً على ما سبق، تعدّ هذه الدراسة بحثاً نظرياً في مجال ثقافة القرآن يتبع تحديد كلمة متكافئة لمفهوم الثقافة وكذلك يعالج تعريف مصطلحات تعبّر عنها موظفاً في ذلك أدوات المنهج التحليلي الاكتشافي. وفي هذا السياق، سعت الدراسة إلى استخراج مفردات «السنة» و«الدين» و«الدأب» كمكافئات لمفهوم الثقافة من القرآن وكما أن من شأنها أن تشير إلى مكونات ثقافية ذاتية كذلك تطرقت إلى اكتشاف مكونات ثقافية سلوكية. ولا شك أن الاهتمام بهذه المصطلحات القرآنية ومعانيها يجعل أخلاق الإنسان وثقافته السلوكية تنمو وتتطور قائمة على تعاليم القرآن.

الكلمات المفتاحية: القرآن، الثقافة، مكونات ثقافية ذاتية، مكونات ثقافية سلوكية، التكافؤ.



سال چهارم

شماره دوم

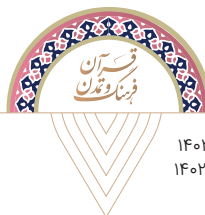
پیاپی دوازدهم

تابستان ١٤٠٢

\*طالب دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة آزاد الإسلامية، فرع شمال طهران.

shahidi.mohsen@gmail.com





## فرهنگ و فرهنگ‌سازهای رفتاری در قرآن کریم

محسن شهیدی\*

10.22034/JKSL.2023.383156.1195



20.1001.1.27833356.1402.4.2.6.9



دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۵

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۰۷

مقاله پژوهشی

### چکیده

توجه به مفهوم فرهنگ از منظر قرآن کریم در ابعاد مختلف، سبک صحیح زندگی را برای انسان نمایان و او را با آموزه‌های قرآنی در این مقوله آشنا می‌کند. با توجه به ذوجوه بودن مفهوم فرهنگ، یافتن کلیدواژه‌های معادل و کلمات مرتبط با آن در قرآن کریم به سهولت انجام‌پذیر نیست. هدف از نگارش این مقاله، یافتن معادل‌های واژه فرهنگ و نیز اصطلاحات و کلمات فرهنگ‌ساز در قرآن است. نوشتار حاضر، پژوهشی نظری در حوزه فرهنگ قرآنی است و با روش تحلیلی اکتشافی، معادل‌یابی برای واژه فرهنگ و یافتن اصطلاحات فرهنگ‌ساز در قرآن را دنبال می‌کند. در این راستا، عناوین کلی «سنت»، «امت»، «ملت»، «دین» و «دأب» به‌عنوان معادل‌های واژه فرهنگ از قرآن استخراج و ضمن اشاره به فرهنگ‌سازهای نفسانی در قرآن، کلمات قرآنی مربوط به فرهنگ‌سازهای رفتاری کشف و بیان شده است. توجه به این اصطلاحات قرآنی و مفاهیم آنها، می‌تواند اخلاق و فرهنگ رفتاری انسان را بر اساس آموزه‌های قرآنی رشد دهد.

واژگان کلیدی: قرآن، فرهنگ، فرهنگ‌ساز نفسانی، فرهنگ‌ساز رفتاری، معادل‌یابی.

\*دانش آموخته دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

shahidi.mohsen@gmail.com



## ۱. بیان مسئله

«فرهنگ» مفهومی گسترده، پیچیده و دارای وجوه مختلف برگرفته از جریان روزمره زندگی فردی و اجتماعی انسان است؛ لذا توجه به این موضوع خصوصاً از منظر قرآن کریم، الگوی تربیتی در ابعاد مختلف زندگی را برای انسان نمایان و او را با آموزه‌های قرآنی در مقوله فرهنگ آشنا می‌کند؛ البته واژه «فرهنگ» اصطلاحی نو است و استخراج آن از متون کهن، پژوهشی مجزاً می‌طلبد. برای فرهنگ تعاریف مختلفی ارائه شده است. به‌منظور اینکه معادل‌یابی این واژه در قرآن از روش مشخصی پیروی کند، ابتدای نوشتار تعریفی را برمی‌گزینیم و طبق آن، کلمات و اصطلاحات مرتبط را از قرآن کریم استخراج خواهیم کرد. این مقاله نظری به روش تحلیلی اکتشافی و در حوزه آیات قرآنی نگاشته شده است و آنچه در آن اهمیت دارد، بیان معادل‌های قرآنی مفهوم فرهنگ و سپس کشف فرهنگ‌سازها از آیات قرآن است؛ لذا مسئله اصلی این پژوهش چستی معادل‌های واژه فرهنگ و کلمات مرتبط با آن در قرآن کریم و انگیزه اصلی از نگارش آن، به‌کارگیری این معادل‌یابی‌ها در نگرش و اخلاق و خصوصاً رفتار روزمره است.

معادل‌یابی مفهوم «فرهنگ» در دو نوشته زیر انجام شده، اما همه جوانب آن احصا نشده است:

احسان شهابی نژاد و محمدعلی افضلی در مقاله «مفهوم فرهنگ در آیین آیات و روایات»، به اختصار معادل‌های کلمه فرهنگ را بیان و یکی از آن‌ها حکم جاهلی عنوان کرده‌اند. از نظر نگارنده، این مفهوم به‌تنهایی معادل مناسبی برای فرهنگ نیست؛ بلکه با توجه به آیه «أَفْحَكَمَ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْغُونَ»: آیا آن‌ها حکم جاهلیت را [از تو] می‌خواهند؟ (مائده: ۵۰) «حکم» به معنای قانون و احکام و ضوابط است که با مفهوم فرهنگ تفاوت دارد و تنها شاید بتوان نتیجه احکام و قوانین را بر فرهنگ مردم جامعه موثر دانست. البته می‌توان گفت اگر در یک مجموعه حکم جاهلیت همراه با تبرج و ظن و حمیت جاهلی دیده شود، بسته کامل سبک زندگی جاهلی در مقابل سبک زندگی اسلامی شکل می‌گیرد.

مجتبی شکوری و سیدمحمدحسین میرصادقی در مقاله «معادل‌یابی برای مفهوم فرهنگ در قرآن کریم در تبیی صحیح ولی ناقص، تنها سه واژه «دین» و «ملت» و «امت» را بررسی کرده و به دیگر واژه‌های مرتبط با فرهنگ نپرداخته است. نگارنده در مقاله حاضر، علاوه بر کلمات فوق، سعی کرده است واژه‌های معادل دیگر را در بخش دوم مقاله و کلماتی از قرآن را که مرتبط با مفهوم



فرهنگ با تعریف اشاره شده است، با مستندات و شواهد قرآنی، در بخش سوم مقاله بیان کند. رویکرد این‌گونه جهت یافتن این اصطلاحات در پژوهش‌های دیگر دیده نمی‌شود.

## ۲. معادل‌های فرهنگ در قرآن

در تعریف‌های تشریحی «فرهنگ» که معمولاً تحت تأثیر تعریف تایلور<sup>۱</sup> است، فرهنگ عبارت از کلیت درهم‌تافته‌ای شامل دانش، هنر، دین، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت است که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد (آشوری، ۱۳۵۷ ش، ۳۹). معنای برگزیده فرهنگ در این نوشتار عبارت است از «مجموعه‌ای از باورها، اخلاقیات، رفتارها و عادات انسانی». ما در ادامه، بر اساس این تعریف، کلمات را در قرآن بررسی می‌کنیم. قطعاً عنوان فرهنگ با یک واژه خاص در قرآن به کار نرفته است؛ ولی برخی کلمات و اصطلاحات را می‌توان ذکر کرد که به میزان زیادی به این مفهوم اشاره دارد و می‌توان آن‌ها را معادل واژه فرهنگ دانست.

### ۱-۲. سنّت/سنن

در آیاتی چند از قرآن کریم «سنّت» به معنای روش و رویه عذاب و مجازات به دلیل اعمال ناپسند به کار رفته است (نک: آل عمران: ۱۳۷، الانفال: ۳۸). در برخی از آیات، مانند دو آیه زیر، مفهوم آداب و سنن و رسوم گذشتگان مدنظر قرار گرفته است:

«لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ»: آن‌ها به آن ایمان نمی‌آورند و روش اقوام پیشین نیز چنین بود. (حجر: ۱۳)؛

«يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»: خداوند می‌خواهد [با این دستورها راه‌های سعادت را] برای شما آشکار سازد و به سنّت‌های [صحیح] پیشینیان رهبری کند. (نساء: ۲۶) بنابراین، دو معنای خاصی از سنّت که می‌تواند با فرهنگ متناسب باشد، یکی «آداب و رسوم» است، به معنای مجموعه قوانینی که ریشه در دین، عقل، عرف یا قانون دارد و عمل به آن‌ها انسان را دیندار، معقول، باشخصیت و قانونمند نشان می‌دهد و در نافرمانی از آن، انسانی بی‌دین، جاهل، بی‌شخصیت و قانون‌گریز معرفی می‌شود و دیگری «عرف»، به معنای عمل مردم هر منطقه مطابق دستورات دینی، عقلی یا قانونی (محمدی، ۱۳۸۴ ش، ۲۵۹).

۱. Tylor.

## ۲-۲. اَمّت

یکی از معانی کلمه «اَمّت»، آیینی است که بر آن مجتمع شده‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ۱۹۳). این معنا در دو آیه از قرآن کریم آمده است:

«بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ»؛ بلکه آن‌ها می‌گویند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و

ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم. (زخرف: ۲۲)

«إِلَّا قَالَ مُتَّفِقُونَ إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ»؛ مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما

پدران خود را بر آیینی یافتیم. (زخرف: ۲۳)

حرف بت‌پرستان و ثروتمندان در هر دو آیه این است: دیدیم پدرانمان دنبال چه آیینی هستند؛ ما هم از روش آن‌ها تقلید کردیم و دنبالشان راه افتادیم. می‌توان گفت مقصودشان این است که فرهنگ دینی و رفتاری خود را مطابق دین و رفتار پدرانشان شکل داده‌اند.

## ۲-۳. مَلّت / دین

«مَلّت» در لغت، مانند «دین»، اسم برای آیینی است که خداوند برای بندگانش مقرر داشته و بر زبان انبیا جاری شده تا با عمل کردن به آن، به قرب و جوار حق برسند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۷۳). «مَلّت» یعنی سنت زندگی یک قوم و گویا در این ماده شمه‌ای از معنای مهلت دادن نیز وجود دارد؛ در این صورت، «مَلّت» عبارت است از طریقه‌ای که از غیر گرفته شده باشد. البته اصل در معنای این کلمه آن‌طور که باید روشن نیست. آنچه به ذهن نزدیک‌تر است اینکه ممکن است مترادف با کلمه «شریعت» باشد؛ به این معنا که «مَلّت»، مانند «شریعت» و برخلاف «دین»، عبارت از طریقه‌ای خاص است. البته این تفاوت بین «مَلّت» و «شریعت» وجود دارد که «شریعت» طریقه‌ای از ناحیه خدای متعال است و به‌منظور سلوک مردم به سوی او تنظیم شده است؛ اما «مَلّت» طریقه‌ای است که مردم آن را از غیر گرفته‌اند و خود را ملزم می‌دانند که عملاً از آن پیروی کنند. چه‌بسا همین تفاوت باعث شده که کلمه «مَلّت» را به خداوند نسبت نمی‌دهند و ترکیب «مَلّت خدا» استعمال نمی‌شود؛ اما آن را به پیامبران نسبت می‌دهند و مثلاً ترکیب «مَلّت ابراهیم» در قرآن نیز آمده است. این بدان سبب است که «مَلّت» در این ترکیب، بیان‌کننده سیره و سنت ابراهیم علیه السلام است. همچنین «مَلّت» در ترکیب با مردم و اَمّت‌ها به کار می‌رود و می‌گویند:



ملت مردمی با ایمان یا ملت مردمی بی ایمان؛ چون «ملت» از سیره و سنت عملی آن مردم خبر می دهد. در قرآن کریم آمده است: «مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»: آیین ابراهیم که ایمانی خالص داشت و از مشرکان نبود. (انعام: ۱۶۱). از حضرت یوسف علیه السلام نیز حکایت کرده است که: «إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَّا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ»: من آیین قومی را که به خدا ایمان ندارند و به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم و شایسته چنین موهبتی شدم. من از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کردم (یوسف: ۳۷-۳۸). «ملت» در آیه اول درباره فرد و در آیه دوم درباره فرد و قوم استعمال شده است. در آیه دیگری که حکایت کلام کافران به پیامبران خویش است «ملت» تنها در مورد قوم به کار رفته است: «أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا» (اعراف: ۸۸) (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ۵۷۶)

در تفاوت «دین» و «ملت» گفته اند: «هر ملتی دین است ولی هر دینی ملت نیست. مثلاً یهودیت ملت است؛ چون شامل شرایع می شود، ولی شرک ملت نیست... اصل دین اطاعت کردن است و جایز است که منشأ آن عادت باشد. همچنین گفته اند: اطاعت همان دین است.» (عسکری، ۱۴۰۰ق، ۲۱۵)

## ۲-۴. دأب

معنای «دأب» عادت مستمر و دائمی بر یک حالت است. قرآن کریم «دأب» را در رابطه با اقوام مختلف مثال زده و از جمله فرموده است: «كَدَّأَبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»: [روش آنان] در انکار و تحریف حقایق همچون روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آن ها بودند و آیات ما را تکذیب کردند (آل عمران: ۱۱). «دأب» در این آیه به معنای عادت است که فرعونیان بر آن استمرار داشتند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۲۱). با این تعریف می توان مفهوم «دأب» را با مقوله فرهنگ پیوند داد. البته در تفاوت «دأب» و «عادت» گفته اند: «عادت» اختیاری یا اضطراری است. اختیاری مانند عادت به نوشیدن شراب که فرد آن را بسیار انجام می دهد و بنابراین «عادت» می کند و ترک آن برایش دشوار است؛ اما اضطرار مانند خوردن و آشامیدن برای ماندگاری قوت جسم و روح. در مقابل، «دأب» چیزی جز انتخاب و اختیار نیست؛ زیرا عادت به خوردن و آشامیدن در بدن را «دأب» نمی نامند. (عسکری، ۱۴۰۰ق، ۲۲۱)

### ۳. واژه‌های فرهنگ‌ساز و مرتبط با فرهنگ در قرآن

فرهنگ در نگرش دینی، ساحت وسیعی از باورها، مثل ایمان به توحید و معاد، رفتارها، همچون اعمال صالح و عصیان و فسق، و روش‌ها، مثل واجبات و محرمات و مستحبات عبادی و مالی و اخلاق و عادات فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. با این نگاه، می‌توان کلمات قرآنی زیادی را فرهنگ‌ساز به حساب آورد؛ مثلاً هرچه از علم‌آموزی، احکام عبادی، حلال و حرام، آداب معاشرت، سیره اجتماعی یا اصول حکومتی در قرآن کریم بیان شده، با واسطه و به‌نوعی با فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند. در این بخش از نوشتار، اصطلاحات و کلمات قرآنی که مستقیماً با مفهوم فرهنگ مرتبط و به‌کارگیری آن‌ها فرهنگ‌ساز است، بیان می‌شود.

کلمات و اصطلاحات قرآنی که مفاهیم آن‌ها فرهنگ‌آفرین است به دو حیطه نفسانی و رفتاری تقسیم می‌شود. ما در این بخش و به دلیل تعدد کلمات در بخش نفسانی یا باطنی، به صورت مبسوط به آن‌ها نمی‌پردازیم و به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنیم. این نمونه‌ها به شرح زیر است:

ایمان در آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲)؛

یقین در آیه «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» (نمل: ۳)؛

علم در آیه «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ» (تکاثیر: ۵)؛

کفر در آیه «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۳۶)؛

ماده نفاق در آیه «رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا» (نساء: ۶۱) و آیه «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ

الْفَاسِقُونَ» (توبه: ۶۷)؛

اعراض در آیه «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه: ۱۲۴)؛

غِلّ در آیه «وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا» (حشر: ۱۰)؛

محبت نسبت به هر شخص و هر چیزی نیز رنگ و بوی آن را به آدمی منتقل می‌کند؛ برای نمونه حب دنیا یا محبت رهاشده نسبت به مال و اموال، فرهنگ دنیاپرستی و دنیاخواهی را در آدمی نهادینه می‌کند؛ از این رو قرآن کریم خطاب به انسان دنیا دوست فرمود: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر: ۲۰) یا در مذمت دنیاپرستان گنهکار و کفور، حبّ دنیای زودگذر را مطرح کرد: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ» (قیامة: ۲۰) و «إِنَّ هَؤُلَاءِ يَحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ» (انسان: ۲۷).

البته محبت و فرهنگ رابطه‌ای دوطرفه دارند. حبّ هر چیزی هم‌رنگی و معیت با آن را به همراه





می آورد و فرهنگ ساز است. در روایت آمده است: «حُبُّكَ الشَّيْءُ يُعِمِّي وَ يَصِيْمُ» (شریف الرضی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ۱۷۱؛ قضاعی، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ۷۱): دل بستگی ات به چیزی تو را از دیدن و شنیدن عیوب آن کور و کر می کند. همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام به نَوْفِ بَکَالِی فرمود: «يَا نَوْفُ مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ» (وَرَّام، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۱۴۶؛ دیلمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ۱۸۷): کسی که ما را دوست بدارد، در معیت ماست و اگر شخص سنگی را دوست بدارد، خداوند او را با آن سنگ محشور می کند. از طرف دیگر، دارا بودن هر فرهنگ و هنجاری نیز منجر به تمایل و محبت به مولفه های مرتبط با آن فرهنگ می شود. برای نمونه، فرهنگ شیعی انسان را به محبت و مودت آل الله (ع) سوق می دهد. اصطلاحات متضاد مثل عداوت و بغضا نیز چنین است: «إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ» (مانده: ۹۱). این کلمات نیز فرهنگ ساز است و با فرهنگ رابطه ای دوسویه دارد.

حال به بیان اصطلاحات و کلمات قرآنی فرهنگ ساز می پردازیم که اولاً عملکردی باشند و در رفتار، ظهور بیرونی داشته باشند و ثانیاً ارتباطی بی واسطه و نزدیک به مفهوم بیان شده از فرهنگ داشته باشند و سبک زندگی و رفتار و اخلاق و عادات را ایجاد کنند یا تغییر دهند. هدف نگارنده آن است که اصطلاحات فرهنگ ساز رفتاری شناسایی شوند و مشخص گردد که به کارگیری آنها، استعداد بالقوه در تغییر هنجارهای انسان دارد و فرهنگ او را تحت الشعاع قرار می دهد و در نتیجه ضرورت مراقبه بیشتر در این زمینه نمایان شود.

### ۳-۱. تبعیت، اطاعت و تسلیم

تبعیت و پیروی از روش و آداب و رسومی که انسانها در زندگی خویش به آنها پایبندند، مرتبط با مفهوم فرهنگ و جزء مهم ترین فرهنگ سازهاست. این تبعیت می تواند از مسیر نجات و راه و رسم هدایت الهی باشد که آیه «فَأَمَّا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا مَن يَتَّبِعُوا فَمَا لَهُمْ سُلْطَانٌ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّنْ أَمْرِكُمْ لِيُبْدَلُوا بِهِ شَيْئًا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (بقره: ۳۸) به آن اشاره دارد؛ یا تبعیت کورکورانه و نامعقول بر طبق عادات یا بر اساس پایبندی به عرف یا از روی تعصب و قوم گرایی باشد که آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ حَوْسِبُوا أَن تُبَدَّلُوا الْآيَاتُ بغيرِ إِذْنِهِ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (بقره: ۲۳) به آن اشاره دارد.

۱. پس هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند.

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ»<sup>۱</sup> (مائده: ۱۷۰) آن را طرح کرده است. واژه «تبعیت» و هم خانواده‌هایش در قرآن کریم بسیار تکرار شده است. برای نمونه، می‌توان به آیاتی که فعل نهی «لَا تَتَّبِعُوا» در آن‌ها آمده است، ارجاع داد و با رویکرد فرهنگ‌سازی آن‌ها را بازکاوی کرد. (نک: بقره: ۱۶۸ و ۲۰۸؛ نساء: ۱۳۵؛ مائده: ۷۷؛ انعام: ۴۲ و ۱۵۳؛ اعراف: ۳؛ نور: ۲۱)

واژه «اطاعت» نیز، به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از تبعیت، از فرهنگ‌سازهاست؛ به‌عنوان مثال آیه «وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ بَصُلُوكَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> (انعام: ۱۱۶)، اطاعت از بسیاری افراد را سبب قرار گرفتن در راه و رسم گمراهان می‌داند؛ همچنین خداوند در سوره قلم، رسول اکرم ﷺ را به‌عنوان مخاطب خاص و همه مردم را به‌عنوان مخاطب عام، از دنباله‌روی قسم‌خورنده‌های ردل و بدگویان سخن چین نهی می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بَنُويمٍ مَّنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»<sup>۳</sup> (قلم: ۱۰-۱۲) و به‌نوعی از فرهنگ دروغ‌گویی و سستی و نمامی بر حذر می‌دارد.

کلمه «تسلیم» نیز در آیه ۶۵ سوره نساء، به معنای منقاد و مطیع بودن آمده است: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكُم فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسَلِّمُوا تَسْلِماً»<sup>۴</sup>. این مفهوم از تسلیم بودن نیز جزء فرهنگ‌سازهای رفتاری است.

### ۳-۲. موالات یا تولی؛ برائت یا تبزی

ریشه «ول ی» در باب‌های مختلف معانی متفاوتی دارد که می‌توان همگی را به‌نوعی به یکدیگر مرتبط دانست. «ولاء» به معنای نزدیکی و دوستی است؛ تا جایی که چیزی در میان نباشد که از آن‌ها نباشد. این معنا، برای نزدیکی از حیث مکان، نسبت و دین و همچنین صداقت، یاری کردن، اعتقاد و ایمان به کار می‌رود (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۸۸۵). «موالات» هم این‌گونه معنا شده است: «الْمُوَالَاةُ بَيْنَ الشَّيْئِينَ: المتابعة» (همو، ۸۸۷). قطعاً پیروی کردن و متابعت، خود

۱. و وقتی به آنان گفته می‌شود از آنچه خداوند نازل کرده پیروی کنید، می‌گویند: ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدرانمان را بر آن یافتیم. آیا اینچنین نیست که پدرانشان هیچ نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند.

۲. و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند.

۳. و از کسی که سوگند یاد می‌کند و پست است، اطاعت مکن؛ کسی که بسیار عیبجو و سخن‌چین است و بسیار مانع کار خیر و متجاوز و گناهکار است.

۴. به پروردگارت سوگند که آن‌ها ایمان نخواهند آورد، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.



زمینه‌ساز فرهنگ است؛ لذا می‌توان گفت طرح دوستی و برقراری موالات برای آدمی فرهنگ‌ساز است. در اینجا به آیاتی از قرآن کریم اشاره می‌کنیم که می‌تواند شاهد بحث فعلی باشد:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (آل عمران: ۶۸)  
«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائدة: ۵۶)

این دو آیه به فرهنگ مؤمنانه اشاره دارد؛ زیرا پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام و اهل ایمان را که فرهنگ ابراهیمی دارند نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم علیه السلام می‌داند و همچنین تأکید می‌کند که پیروی از راه و روش خدا و رسول و مؤمنان، سبب‌ساز فرهنگ و راه و رسم الهی و قرار گرفتن در زمره حزب خدا می‌شود. از طرف دیگر، آنان که روش شیطان را برگزیده و فرهنگ شیطانی را بر زندگی خود حاکم کرده‌اند، شیطان هم بر آن‌ها سیطره می‌یابد و در گمراهی کمک‌کارشان خواهد بود. به دو آیه زیر توجه کنید:

«كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يَصِلُهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» (حج: ۴)  
«إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل: ۱۰۰)

طرح فرهنگ غیر مؤمنانه را هم در آیه زیر، برای کسی که حقیقت برایش معلوم شده ولی راهی غیر از راه مؤمنان در پیش می‌گیرد مشاهده می‌کنیم:

«وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى...» (نساء: ۱۱۵)

همچنین آیاتی از قرآن به دوستی با کفار اشاره می‌کند که عبارت‌های آن فرهنگ‌ساز بودن موضوعشان را نشان می‌دهد؛ از جمله به این آیه توجه کنید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائدة: ۵۱. برای آیات مشابه نک: توبه: ۲۳؛ مائدة: ۸۰؛ ممتحنة: ۹).

آثاری که بر موالات و تولی مترتب است، در مورد برائت و تبری نیز به صورت معکوس نمایان می‌شود. «برائت» در لغت به معنای خلاصی است: بَرِيءٌ إِذَا تَخَلَّصَ، وَبَرِيءٌ إِذَا تَنَزَّهَ وَتَبَاعَدَ (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۳۳)؛ همچنین به معنای دوری هم گفته شده است: البراءة هو التباعُد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۶، ۹۲). بدیهی است که این قطع و جدایی از دشمنان یا رفتار آنان، می‌تواند فرهنگ‌آفرین باشد. یک نمونه قرآنی این برائت را در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌بینیم که به عمویش آزر و قومش فرمود: «إِنِّي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ» (زخرف: ۲۶)؛ همچنین در سوره ممتحنة آمده است: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ

تُوْمُنُو بِاللّهِ وَحُدَّةً<sup>۱</sup> (ممتحنة: ۴)

در سوره انفال نیز برائت از افراد پلید ذکر شده است: «وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ»<sup>۲</sup> (انفال: ۴۸). آیات دیگری نیز برائت از اعمال زشت و گناه را بیان می‌کند (نک. شعراء: ۲۱۶؛ انعام: ۱۹ و ۷۸؛ هود: ۷؛ ۳۵ و ۵۴؛ یونس: ۷؛ ۴۱). در سوره بقره نیز در باب برائت و تأثیرگذاری آن آمده است: «إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَأُ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ»<sup>۳</sup> (بقره: ۱۶۶-۱۶۷)

### ۳-۳. معیت و صله

معیت با یک جماعت، رنگ و بوی آن‌ها و ناگزیر راه و رسم و فرهنگشان را به آدمی منتقل می‌کند؛ لذا آیاتی را که دستور به معیت یا عدم معیت با گروهی می‌دهد، می‌توان با مقوله فرهنگ مرتبط دانست. برای نمونه در سوره توبه به مؤمنان فرمان می‌دهد که در معیت «راستگویان» باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»<sup>۴</sup> (توبه: ۱۱۹)؛ یا در سوره هود آمده است: «يَا بَنِي إِدْرِكَاسَ لَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»<sup>۵</sup> (هود: ۴۲). مثال دیگر از زبان دوزخیان است که داشتن فرهنگ و روش اهل باطل را از عوامل جهنمی شدن خود می‌دانند که ثمره معیت با آنان است: «وَكُنَّا نَحْوَصُ مَعَ الْخَائِضِينَ»<sup>۶</sup> (مدثر: ۴۵)

صله و پیوند با آنانی که خداوند امر به وصل شدن به آنان کرده قطعاً فرهنگ‌آفرین است. عبارت «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (رعد: ۲۱) در وصف «اولوا الالباب» است و

۱. برای شما سرمشق نیکویی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت؛ در آن هنگامی که به قوم [مشرک] خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید.»

۲. و گفت من از شما [پیروانم] بیزارم. من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خدا می‌ترسم. خداوند سخت کیفر است.

۳. در آن هنگام، پیشوایان [گمراه کننده] از پیروان خود بیزاری می‌جویند و عذاب الهی را مشاهده می‌کنند و دستشان از همه‌جا کوتاه می‌شود. در این هنگام پیروان می‌گویند: «کاش بار دیگر به دنیا بر می‌گشتیم تا از آن‌ها بیزاری جوییم؛ آنچنان که آنان [امروز] از ما بیزاری جستند. [آری،] خداوند این چنین اعمال آن‌ها را به صورتی حسرت‌آور به آنان نشان می‌دهد و از آتش دوزخ، هرگز خارج نخواهند شد.

۴. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید و با صادقان و راستگویان باشید.

۵. نوح فرزندش را صدا زد: پسر من! همراه ما سوار شو و با کافران مباش.

۶. و پیوسته با اهل باطل هم‌نشین و هم‌صدا بودیم.



ایشان را کسانی معرفی می‌کند که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌کنند. از جمله این پیوندها پیوند با خویشاوند و نهایت تفسیر آن، پیوند با اهل بیت علیهم‌السلام است. چنین پیوندی خود برترین فرهنگ‌ها را به ارمغان می‌آورد. به این روایت توجه کنید:

«عَنْ عُمَرَ بْنِ مَرْيَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» قَالَ: «مِنْ ذَلِكَ صِلَةُ الرَّجْمِ وَغَايَةُ تَأْوِيلِهَا صِلَتُكَ إِيَّانَا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ۲۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ۲۶۸).

### ۳-۴. مودّت

مودّت به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد؛ در نتیجه نسبت مودّت به محبت نسبت خضوع به خشوع است؛ چون خضوع آن خشوعی است که در اثرش در مقام عمل هویدا شود (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶، ۱۶۵). به دلیل همین ارتباط معنایی بین محبت و مودّت، واژه «حبّ» را به عنوان فرهنگ‌ساز نفسانی و واژه «ودّ» را در فرهنگ‌سازهای رفتاری ذکر کردیم. در این باره باید به آیه مودّت اشاره کرد: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»<sup>۱</sup> (شوری: ۲۳). دوستی و اظهار محبت نسبت به خاندان رسالت و اهل بیت اطهار علیهم‌السلام قطعاً در انتقال مرام و منش ایشان موثر است. در آیه ابتدایی سوره ممتحنه نیز دستور به دوست نگرفتن دشمنان داده شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ»<sup>۲</sup> (ممتحنه: ۱). در اینجا نیز دوستی و مودّت و اظهار محبت به دشمن خدا و مؤمنان منع شده است.

همچنین در سوره روم آمده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم: ۲۱) این آیه یکی از نشانه‌های خداوند را آفرینش همسران ذکر می‌کند که در بینشان مودّت و اظهار محبت و رحمت قرار داده است. تأثیرپذیری همسران از یکدیگر و انتقال فرهنگ به یکدیگر به واسطه این محبت و مودّت بدیهی است؛ چنان‌که در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از علی رضی‌الله‌تعالی‌عنه پرسید: «كَيْفَ وَجَدْتِ

۱. بگو: من هیچ‌گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی‌کنم؛ جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم).  
۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید. شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید؛ درحالی‌که آن‌ها به آنچه از حق برای شما آمده کافر شده‌اند.

أَهْلَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ أَلْعُونُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ» (حسینی حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ۵۴۴؛ کوفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ۳۵۵) بنابراین اگر همسران مؤمن باشد، به یکدیگر رنگ و بوی الهی می دهند.

۳-۵. رکون، میل

رکون به یک چیز، تمایل پیدا کردن به آن است. عرب گوید: ركنْتُ إلى فلانٍ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۶۵). در آیات زیر همین معنا مطرح شده و ناگزیر مفهوم فرهنگ پذیری را به دنبال دارد:

«وَلَوْلَا أَنْ بُنِّتْنَا لَقَدْ تَرَكْنَا لِقَدِّهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»<sup>۱</sup> (اسراء: ۷۴)

«وَلَا تَرْكُونُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ»<sup>۲</sup> (هود: ۱۱۳)

ریشه «میل» نیز به معنای عدول از وسط به یکی از طرفین است و مثلاً جمله «مِلْتُ إلى فلانٍ» این گونه معنا می شود: او را یاری کردم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۸۳). این ریشه با معنای یادشده در آیه زیر آمده است:

«وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا»<sup>۳</sup> (نساء: ۲۷)

این الگو از تمایل پیدا کردن می تواند فرهنگ ساز باشد. این آیه به اعتباری، به فرهنگ شهوت پرستی اشاره و اعلام می کند، کسانی که خود اسیر شهوات هستند می خواهند مسلمانان هم به کلی در دام انحرافات بیفتند و شهوت پرست شوند.

۳-۶. تَأَسَى

تأسی به رفتار و گفتار یک شخص، به معنای اسوه قرار دادن او، موجب انتقال منش و رفتار و فرهنگ ساز است؛ زیرا انسان به اسوه و الگوی خود می نگرد و از او تبعیت می کند. واژه «اسوه» سه بار در قرآن و در همه موارد در ترکیب «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» تکرار شده است:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) در رابطه با سیره پیامبر اکرم ﷺ و «قَدْ

كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» و «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (ممتحنه: ۴ و

۶) درباره روش حضرت ابراهیم ﷺ و همراهان اوست.

۱. و اگر ما تو را ثابت قدم نمی ساختیم [و در پرتو مقام عصمت، مصون از انحراف نبودی]، نزدیک بود اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.

۲. و بر ستمکاران تکیه نکنید که موجب می شود آتش شما را فراگیرد.

۳. خدا می خواهد توبه شما را بپذیرد [و از آلودگی پاک نماید]؛ اما آن ها که پیرو شهواتند می خواهند به کلی منحرف شو ی د.

### ۳-۷. هدایت، اقتدا، اهراع بر آثار

در قرآن کریم موضوع «هدایت بر آثار آباء» ذکر شده است. این تعبیر به یکی از فرهنگ‌های غلط بت پرستان اشاره می‌کند:

«بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهُتَدُونَ» (زخرف: ۲۲)

بلکه آن‌ها می‌گویند: ما نیاکان خود را بر آیینی یافتیم و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم.

در دو آیه از قرآن نیز کاربردهای «اقتدا» آمده است که آن‌ها نیز فرهنگ‌سازی را می‌رساند:

«أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَىٰ اللَّهُ فَبِهَا هُمْ أَقْتَدُوا» (انعام: ۹۰).

آن‌ها کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده است؛ پس به هدایت آنان اقتدا کن.

«قَالَ مُتَرَفُّوْهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ» (زخرف: ۲۳).

ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم.

در سوره صافات، کلمه «يَهْرَعُونَ»، فعل مضارع مجهول از مصدر «اهراع» به معنای سرعت گرفتن، در دنباله‌روی از پدران به کار رفته است. این کاربرد را می‌توان به دنباله‌روی با سرعت و حتی چشم‌وگوش‌بسته تعبیر کرد که خود عاملی برای فرهنگ‌سازی نادرست است. با توجه به آیه زیر:

«إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ يَهْرَعُونَ» (صافات: ۷۰-۷۱).

چراکه آن‌ها پدران خود را گمراه یافته‌اند؛ باین حال به سرعت [و بدون اندیشه] به دنبال آنان کشانده می‌شوند.

«آثار» جمع «اثر» و به معنای راهی است که به سوی گذشتگان و به یک راه و روش هدایت می‌کند. (نک. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۶۲). در کتاب التحقیق فی کلمات القرآن الکریم می‌خوانیم:

«والتعبير بصيغة المجهول إشارة إلى أنهم كأن في هذا المشى السريع لا اختيار لهم و كأنهم يساقون إليه... فإن الناس أكثرهم يساقون إلى برنامج آبائهم في الآداب والأعمال والسيرة، من دون

تعقل وتدبر وتفكير.» (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۱۱، ۲۵۳)

این نظر تأییدی بر مطلب یادشده در بالاست. همچنین، «آثار» به معنای علامت‌های پا و اثر قدم‌های کسی است که از زمین نرم عبور کرده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ۳۳۲)؛ چنان‌که در سوره غافر آمده است:

«أُولَئِكَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارًا فِي الْأَرْضِ»

آیا آن‌ها در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟! آن‌ها در قدرت و ایجاد آثار مهم در زمین از اینها برتر بودند. (غافر: ۲۱)

بر این اساس، الگو قرار دادن آثار متعلق به پیشینیان و قدم گذاشتن در آن مسیر، می‌تواند از عوامل فرهنگ‌ساز باشد.

### ۳-۸. تَمَسَّكَ، اعْتَصَمَ

در بابت معنای «امساک» در لغت گفته‌اند: «إِمْسَاكُ الشَّيْءِ التَّعَلُّقُ بِهِ وَحِفْظُهُ.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۶۹) در قرآن کریم هم آمده است:

﴿فَأِمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيبُهُ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره: ۲۲۹)

باید یا به‌طور شایسته همسر خود را نگاهداری کند [و آشتی نماید] یا با نیکی او را رها سازد.

راغب در ادامه آورده است: «و استمسکت بالشئ إذا تحرّيت الإمساك.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۶۹) لذا «أَمَسَكَ الشَّيْءَ» و «تَمَسَّكَ بِهِ» و «اسْتَمَسَكَ بِهِ»، همگی معنای اعتصام و چنگ زدن می‌دهد و این چنگ زدن و جذب شدن فرهنگ‌ساز است؛ چه تمسک به قرآن باشد (نک: اعراف: ۱۷۰؛ زخرف: ۲۱ و ۴۳) که فرهنگ قرآنی به دنبال دارد و چه تمسک به «عُرْوَةُ الْوُثْقَى»: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمَسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»: بنابراین کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به محکم‌ترین دستگیره چنگ زده است. (بقره: ۲۵۶؛ لقمان: ۲۲) و

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾: و همگی به ریسمان خدا (قرآن و هرگونه وسیله وحدت الهی) چنگ زنید و پراکنده نشوید (آل عمران: ۱۰۳).

این گونه تمسک‌ها همگی مسبب ایجاد فرهنگ دینی و الهی است.

### ۳-۹. تَعَاوَنَ، تَظَاهَرَ

آیه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»: و [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری به یکدیگر کمک کنید و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید (مانده: ۲) به تعاون و کمک‌رسانی





به یکدیگر در نیکی‌ها و در رعایت تقوا امر کرده و از طرفی از یاری کردن یکدیگر بر گناه و تعدی بر حقوق مردم و دشمنی نهی نموده است. عمل به این فرامین خود منجر به فرهنگ نیکی و تقوا می‌شود و بالعکس، عمل نکردن به آن‌ها فرهنگ اثم و عدوان را نتیجه می‌دهد.

«تظاهر» نیز در قرآن به همان معنای «تعاون» آمده است (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۴۰). مستند این مطلب، آیه ۸۵ سوره بقره است: «تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»: در این گناه و تجاوز، به یکدیگر بر ضد آنان کمک می‌کنید. (بقره: ۸۵)

### ۳-۱۰. توأسی

واژه «توأسی» به معنای سفارش و توصیه کردن یکدیگر را می‌توان جزء فرهنگ‌سازهای قرآنی به حساب آورد. قرآن کریم می‌فرماید:

«ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ».

سپس از کسانی باشند که ایمان آورده و یکدیگر را به شکیبایی و رحمت توصیه می‌کنند (بلد: ۱۷)

همچنین سوره عصر همه انسان‌ها به جز یک استثنا را در خسران معرفی می‌کند:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ».

مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام دادند و یکدیگر را به [ادای] حق و صبر و شکیبایی توصیه کردند (عصر: ۳).

### ۳-۱۱. مصابره و مرابطه

قرآن به مؤمنان می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [در برابر مشکلات و هوس‌ها] استقامت کنید، در برابر دشمنان پایدار باشید، از مرزهای خود مراقبت کنید و از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید؛ شاید رستگار شوید! (آل عمران: ۲۰۰) در تفسیر المیزان در خصوص دو کلمه «مصابره» و «مرابطه» آمده است: «مصابره عبارت است از اینکه جمعیتی به اتفاق یکدیگر اذیت‌ها را تحمل کنند و هر یک صبر خود را به صبر دیگری تکیه دهد و در نتیجه برکاتی که در صفت صبر هست دست به دست هم دهد و تأثیر صبر بیشتر گردد و این معنا امری است که هم در فرد، اگر نسبت به حال شخصی



او در نظر گرفته شود، محسوس است و هم در اجتماع، اگر نسبت به حال اجتماع و تعاون او در نظر گرفته شود؛ چون باعث می‌شود که تک‌تک افراد نیروی یکدیگر را به هم وصل کنند و همه نیروها یکی شود. رابطه از نظر معنا اعم از مصابره است؛ چون مصابره عبارت بود از وصل کردن نیروی مقاومت افراد جامعه در برابر شداید و رابطه عبارت است از همین وصل کردن نیروها؛ اما نه تنها نیروی مقاومت در برابر شداید، بلکه همه نیروها و کارها، در جمیع شئون زندگی دینی، چه در حال شدت و چه در حال رخا و خوشی.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ۱۴۴)

با این مفاهیم، مصابره و رابطه با دیگران از فرهنگ‌سازهاست و نتیجه‌اش، هم در فرد و هم در اجتماع محسوس است.

#### ۴. شرح چند اصطلاح مرتبط دیگر (خُلُق، سیما، لحن القول، لسان قوم)

##### ۴-۱. خُلُق

قرآن مفهوم اخلاق را به صورت مفرد و در دو آیه مطرح کرده است: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (شعراء: ۱۳۷). این سخن قوم حضرت هود علیه السلام است؛ اما قوم عاد به کلی او را از دعوت و تأثیر کلامش ناامید کردند و گفتند: «ما را انذار کنی یا نکنی، برای ما تفاوتی نمی‌کند. بیهوده خود را خسته مکن! این همان راه و روش پیشینیان است.»

طبرسی در تفسیر این آیه آورده است:

اینها که تو می‌گویی دروغ‌های قدیمیان است که بیهوده ادعای نبوت می‌کردند و پیامبر نبودند. تو هم مثل آنهاهی. بنا بر اینکه به ضمّ خاء خوانده شود، یعنی: اینها که ما ساخته‌ایم، بنا بر سنت و رویه‌ای است که از گذشتگان به یادگار مانده است. برخی گویند: یعنی: زندگی ما هم مثل زندگی گذشتگان است که به دنبال آن مرگ می‌آید و قیامت و حسابی به دنبال آن نیست. برخی هم گویند: یعنی: این ادعای تو مطابق عادت گذشتگان است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ۳۱۱)

تفسیر *روض الجنان* نیز در تفسیر این آیه گوید:

این گفتار که تو می‌گویی فرابافته پیشینگان است. ابوجعفر و ابن‌کثیر و یعقوب و ابوعمرو خواندند: «خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» به فتح خاء و سکون لام، بیانش: «إِنَّ هَذَا إِلَّا اخْتِلاقٌ...» و باقی قراء خواندند: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» به ضمّ خاء و لام، این نیست مگر عادت و خوی پیشینگان.



(ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ۳۴۲)

تفسیر صافی نیز خُلُق را «عادت» معنا کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ۴۶)؛ همچنین در کتاب مجمع البحرین می‌خوانیم:

قوله: «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» بسکون اللام یرید مذهبهم وما جرى علیه أمرهم وعاداتهم، والخُلُقُ بضمّتين: السجیة والجمع أخلاقٌ.. ويقال: خُلُقُ الْأَوَّلِينَ أَي اخْتِلَافَهُمْ وكذبهم.. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ۱۵۶)

آیه دیگر «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) است که خطاب به پیامبر ﷺ است. «خُلُقٍ» صفاتی است که با سرشت و خوی انسان عجین شده باشد؛ بنابراین به رفتارهای موسمی و موقت اطلاق نمی‌شود (نک: قرانتی، ۱۳۸۸ش، ج ۱۰، ۱۷۱). در مجموع، معنای «خُلُق» در این آیه، دین و آداب و خلق و خوست (نک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ۵۰۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ۲۰۸). با جمع‌بندی اقوال یادشده می‌توان گفت، «خُلُق» به معنای روش و عادت است که با توجه به تعریف ارائه‌شده از فرهنگ در ابتدای مقاله، بخشی از مفهوم فرهنگ را منتقل می‌کند.

#### ۴-۲. سیما، لحن القول

«سیما» در لغت به معنای علامت و نشانه‌ای است که به واسطه آن، خیر و شر را می‌شناسیم. در منابع لغوی آمده است: «السُّؤْمَةُ الْعَلَامَةُ، وَالسَّيْمَاءُ - يَأْوَهَا فِي الْأَصْلِ وَآؤٍ - هِيَ الْعَلَامَةُ الَّتِي يُعْرَفُ بِهَا الْخَيْرُ وَالشَّرُّ.» (صاحب بن عبّاد، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ۴۰۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ۳۱۲). همچنین گفته‌اند: «وَتَسْوِيمًا جَعَلَ عَلَيْهِ سَيْمَةً، أَي عَلَامَةً.» (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ۳۷۳) همچنین آن را ظهور صفات باطنی و تجلّی مراتب قلب معنا کرده‌اند (نک: مصطفوی، ۱۳۶۸ق، ج ۵، ۲۷۸)

خداوند در آیه‌ای درباره منافقان به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسَيِّمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ»: و اگر ما بخواهیم آن‌ها را به تونشان می‌دهیم تا آنان را با علامت‌هایشان شناسی؛ هر چند آن‌ها را از لحن گفتار و طرز سخن گفتنشان خواهی شناخت (محمد: ۳۰).

با توجه به این آیه، کلمه «سیما»، به معنای نشانه و علامت، همراه با ترکیب «لحن القول»، به‌نوعی فرهنگ حاکم بر شخص را نمایان می‌کند.

آیه «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلَّا حَافَاءً» (بقره: ۲۷۳) نیز فرهنگ اصحاب صفه یا همان نیازمندان خویشتن‌دار را دارای نشانه‌های رفتاری معرفی می‌کند. طبق بیان این آیه، جاهلان آن‌ها را از شدت خویشتن‌داری بی‌نیاز می‌پندارند؛ اما باید ایشان را از نشانه‌هایشان شناخت. یکی از نشانه‌های آن‌ها این است که هرگز با اصرار از مردم درخواست نمی‌کنند و این بخشی از فرهنگ در معیشت است؛ چون در روایت آمده است: زمانی که خداوند آیه فوق را نازل کرد، عبدالرحمن بن عوف دینارهای زیادی برای اصحاب صفه فرستاد تا بی‌نیازشان کند. علی بن ابی‌طالب علیه السلام نیز در نیمه‌شب یک بار شتر خرما فرستاد. صدقه علی علیه السلام از میان این دو صدقه نزد پروردگار محبوب‌تر بود؛ چون صدقه در شب و مخفیانه از صدقه روز و آشکار با ارزش‌تر است (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱، ۲۵؛ حسکانیش، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ۱۴۸؛ ابن‌بطریق، ۱۴۰۷ق، ۳۵۰؛ ابن‌شهر آشوب، ج ۲، ۷۱).

#### ۳-۴. لسان قوم یا مفهوم زبان به‌عنوان ابزار فرهنگ

مفهوم «زبان قوم» در آیه زیر مطرح شده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ».

ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم؛ تا [حقایق را] برای آن‌ها آشکار سازد. (ابراهیم: ۴)

برخی از این تعبیر، مفهوم «فرهنگ قوم» را برداشت کرده و مثلاً گفته‌اند:

مقصود از زبان قوم فقط این زبان به معنای ظاهری یعنی عربی و فارسی و انگلیسی نیست؛ بلکه مقصود [از] آن فرهنگ، آن نوع نگاه نسبت به مسائل، آن هنجارها و ارزش‌هایی [است] که در آن جامعه وجود دارد؛ یعنی حضرت با اشراف بر همه این ویژگی‌ها و اینکه مخاطبان‌شان چه کسانی هستند، چه سطحی از معرفت را دارند، چه چیزهایی برای آن‌ها ارزشمند است و چه چیزهایی در نگاه آن‌ها ارزشی ندارد، با همه این ویژگی‌ها، حضرت کار تبلیغ دین و ارائه حقایق دین را انجام می‌دهد (نک: هادوی تهرانی، ۱۴۰۲ش، ضمن پایگاه اینترنتی ای‌کنا).<sup>۱</sup>

برخی هم «لسان قوم» را به کلمات دارای بار فرهنگی اطلاق کرده‌اند:

منظور از «زبان قوم» تنها آن چیزی نیست که در ابتدا از اصطلاح «لغت قوم» به ذهن‌ها می‌رسد؛ بلکه منظور از «زبان قوم» کلمات همراه با بار معنایی و فرهنگی است که ارتباط

1. <https://iqna.ir/fa/news/3318135>



گفتاری با دیگران را فراهم می‌سازد. بنابراین «زبان قوم» هم شامل لغت می‌شود و هم شامل زبانی که مقصودها را به دیگران منتقل کند (ایازی، ۱۳۸۰ش، ۶۷).

به نظر می‌رسد دلیلی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن، «لسان قوم» را مساوی با فرهنگ دانست؛ مگر اینکه بتوان به همین مقدار بسنده کرد که زبان ابزار اصلی فرهنگ و عنصری در میان عنصرهای دیگر در حیطه تعریف آن به شمار می‌رود. برخی در این باره گفته‌اند:

منظور از «لسان قوم» در این آیه، لغات و تعابیر قوم است؛ یعنی خداوند با توجه به اینکه مخاطبان اولیه قرآن مردم عصر نزول بوده‌اند، از الفاظ، تعابیر و شیوه‌های گفتاری آن‌ها برای رساندن مفاهیم و مقاصد خود به مردم همه عصرها بهره گرفته است؛ بدون اینکه سطح کلام خود را در سطح فهم و فرهنگ مخاطبان اولیه محدود کند یا اینکه از باب مماشات و تسامح از بعضی باورهای نادرست یا احساسات و خواسته‌های آنان برای رساندن غرض خود استفاده کند... بنابراین الفاظ و تعابیر اعراب عصر نزول، صرفاً ابزار و وسیله‌ای برای رساندن پیام خداوند به مردم همه زمان‌هاست. روشن است که هیچ‌گونه ملازمه‌ای میان استفاده قرآن از الفاظ، تعابیر و معهودات عرب عصر نزول و تأثیرپذیری یا انعکاس فرهنگ عربی در قرآن نیست (معظمی، ۱۳۹۹ش، ۳۱۹). همچنین حضور و رفت‌وآمد انبیا در میان قومشان، معنای بیگانه نبودن ایشان با مخاطبان و مردم را می‌رساند. استفاده قرآن از کلمه «أخ» در مورد رابطه پیامبران با قوم خود نیز قابل توجه است؛ به مثال‌های زیر توجه کنید:

«وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا»: به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را [فرستادیم]. [اعراف: ۶۵]؛

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ»: هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا تقوا پیشه

نمی‌کنید؟! (شعراء: ۱۰۶؛ نک: همان: ۱۲۴ و ۱۴۲ و ۱۶۱)

موارد مذکور مستلزم استفاده پیامبران از الفاظ و معهودات فرهنگی، البته در حد فهم قوم است؛ چراکه در روایات آمده است:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطُّ؛

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.

(کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ۲۳)

بدیهی است این موضوعات تأثیرپذیری قوم از پیامبران را افزون می‌کند.

## نتیجه‌گیری

کلمه «فرهنگ» قطعاً با یک واژه مشخص در قرآن کریم به کار نرفته است؛ ولی با توجه به تعریف برگزیده «فرهنگ» در این نوشتار که آن را مجموعه‌ای از باورها، اخلاقیات، رفتارها و عادات انسانی می‌داند، این کلمات قرآنی معادل آن هستند: سنّت یا سنن، اَمّت، مَلّت یا دین و دأب؛ در این نوشتار، کلمات قرآنی را که مفهوم آن‌ها فرهنگ‌آفرین است به دو حیطهٔ نفسانی و رفتاری تقسیم کردیم؛

اصطلاحات فرهنگ‌ساز نفسانی یا باطنی بسیار متعدّد است؛ برای نمونه کلماتی مثل ایمان، حبّ، یقین، علم، کفر، نفاق، اعراض، غِلّ و أضغان در این دسته قرار دارد؛ اصطلاحات فرهنگ‌ساز رفتاری برگرفته از قرآن که در رفتار ظهور بیرونی دارد، با مفهوم بیان‌شده برای «فرهنگ» ارتباطی بی‌واسطه و نزدیک را نشان می‌دهد و ایجادکننده یا تغییردهندهٔ سبک زندگی و رفتار و اخلاق و عادات است عبارت است از: ۱. تبعیّت، اطاعت، تسلیم؛ ۲. موالات، برائت؛ ۳. معیّت، صلّه؛ ۴. مودّت؛ ۵. رُکون، میل؛ ۶. تَأَسّی؛ ۷. هدایت، اقتدا، إهراع بر آثار؛ ۸. تمسّک، اعتصام؛ ۹. تعاون، تظاهر؛ ۱۰. توأسی؛ ۱۱. مصابره و مرابطه؛ برخی اصطلاحات قرآنی از قبیل حُلُق، سیما، لحن القول و لسان قوم نیز بخش‌هایی از مفهوم «فرهنگ» را انتقال می‌دهد؛

## کتاب نامه

- قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی
- منابع فارسی
- آشوری، داریوش (۱۳۵۷ش)، *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۸۰ش)، *قرآن و فرهنگ زمانه*، قم: انتشارات کتاب مبین.
- شکوری، مجتبی و دیگران، «معادل‌یابی برای مفهوم فرهنگ در قرآن کریم»، ضمن پایگاه اینترنتی سیویلیکا<sup>۱</sup>، دسترسی در ۱۴۰۲/۱/۵.
- شهابی‌نژاد، احسان و دیگران، «مفهوم فرهنگ در آینه آیات و روایات»، ضمن پایگاه اینترنتی وسائل<sup>۲</sup>، دسترسی در ۱۴۰۲/۱/۵.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ش)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه یدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- قرآنی، محسن (۱۳۸۸ش)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قضای، محمد بن سلامه (۱۳۶۱ش)، *شرح فارسی شهاب الأخبار*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۴ش)، *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- معظمی، محمد (۱۳۹۹ش)، «وصف قرآن از بهشت در پیوند با فرهنگ زمانه نزول از نگاه روشنفکران معاصر، تحلیل و نقد»، پژوهش‌نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۶.
- هادی، تهران، مهدی، «مقصود از زبان قوم فقط معنای ظاهری نیست»، ضمن پایگاه اینترنتی خیرگزاری بین‌المللی قرآن<sup>۳</sup>، دسترسی در ۱۴۰۲/۱/۵.
- منابع عربی
- ابن‌بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷ق)، *العُمَلَة*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن‌شهر آشوب، محمد بن علی (بی‌تا)، *مناقب آل‌ابی‌طالب*، به کوشش سیدهاشم رسولی و محمدحسین آشتیانی، قم: مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان‌العرب*، بیروت: دار الفکر.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، *روض‌الجنان و روح‌الجنان فی تفسیر القرآن*، به کوشش محمد مهدی ناصح و محمدجعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۳۸۰ش)، *شواهد التنزیل*، ترجمه احمد روحانی، قم: دارالهدی.
- حسینی حائری، محمد بن ابی‌طالب (۱۴۱۸ق)، *تسلية المجالس وزينة المجالس*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- حسینی زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج‌العروس من جواهر القاموس*، به کوشش علی هلالی و دیگران، بیروت: دار الفکر.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق)، *إرشاد القلوب*، قم: نشر الشریف الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، به کوشش صفوان داوودی، بیروت: دار القلم.
- شریف رضی، محمد (۱۴۲۲ق)، *المجازات النبویه*، به کوشش مهدی هوشمند، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.

1. <https://civilica.com/doc/508454>.

2. [vasael.ir/0000Sy](http://vasael.ir/0000Sy).

3. <https://iqna.ir/fa/news/3318135/>.

- صاحب بن عبّاد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، به کوشش محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش سید هاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصرخسرو.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، به کوشش احمد حسینی اشکوری، تهران: نشر مرتضوی.
- عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ق)، *الترویج فی اللغة*، بیروت: دار الآفاق الجديدة.
- عبّاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، به کوشش علی اکبر غفّاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- کوفی، محمد بن سلیمان (۱۴۲۳ق)، *مناقب الإمام امیرالمؤمنین*، قم: مجمع احیای فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق)، *تنبیہ الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه ورام)*، قم: مکتبه فقیه.